

تعقیب و آزار مذهبی به مثابه جنایت علیه بشریت با تأکید بر پرونده الحسن در دیوان کیفری

بین‌المللی

چکیده

الحسن، از رهبران گروه انصارالدین در جنگ داخلی مالی، در نوامبر ۲۰۲۴ از سوی دیوان کیفری بین‌المللی به دلیل ارتکاب جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت به ده سال زندان محکوم شد؛ حکمی که در ژوئیه ۲۰۲۵ با تصمیم شعبه تجدیدنظر به نه سال کاهش یافت. یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت در پرونده وی، تعقیب و آزار مذهبی بود. مقاله حاضر با هدف تبیین ماهیت حقوقی این جنایت در پرتو پرونده الحسن و نیز واکاوی بسترهای فقهی و حقوقی شکل‌گیری و بازتولید این نوع خشونت به رشته تحریر درآمده است. بر این اساس، این مقاله در پی پاسخ به دو پرسش است. نخست، شرایط تحقق جنایت تعقیب و آزار مذهبی چیست؟ دوم، قرائت‌های فقهی و ساختارهای حقوقی چگونه می‌تواند زمینه شکل‌گیری «الحسن» را نه به مثابه یک شخص، بلکه به مثابه یک الگوی فکری فراهم کند؟ مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از مطالعه موردی پرونده الحسن انجام شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که از حیث عناصر تشکیل‌دهنده، تعقیب و آزار مستلزم تحقق سه رکن زمینه‌ای، مادی و روانی است. رکن زمینه‌ای شامل وجود حمله علیه جمعیت غیرنظامی، گسترده یا نظام‌مند بودن آن، وجود سیاست دولتی یا سازمانی و ارتباط رفتار با حمله است. رکن مادی نیز شامل محرومیت شدید از حقوق بنیادین برخلاف موازین حقوق بین‌الملل، هدف‌گیری جمعیت خاص بر اساس هویت و دلایل تبعیض‌آمیز و ارتباط رفتار با یکی از اعمال مندرج در ماده ۷(۱) است. رکن روانی نیز آگاهی از حمله گسترده یا نظام‌مند علیه جمعیت غیرنظامی و وجود قصد تبعیض‌آمیز در تعقیب و آزار را دربرمی‌گیرد. این عناصر در پرونده الحسن نیز وجود داشته و مبنای تحقق تعقیب و آزار قرار گرفته‌اند. همچنین، تحلیل این پرونده نشان می‌دهد که خشونت را نمی‌توان صرفاً به کنش فردی مرتکب فروکاست، بلکه قرائت‌های خشونت‌آمیز از شریعت، در پیوند با ساختارهای حقوقی و اجتماعی تبعیض‌آفرین، زمینه‌ساز جاری و نهادی تداوم و بازتولید آن را فراهم می‌کنند. از این رو، مهم‌ترین پیشنهاد پژوهش، تقویت و ارائه قرائتی از فقه و شریعت است که با کرامت انسانی، منع تبعیض و تساهل دینی سازگار باشد و حقوق پیروان همه ادیان و مذاهب را به رسمیت بشناسد.

کلیدواژگان: آزادی مذهب، جرایم مبتنی بر نفرت، جنگ داخلی مالی، تعقیب و آزار، جنایت علیه بشریت، دیوان بین‌المللی کیفری.

مقدمه

پس از گذشت بیش از یک دهه از روزهایی که تیمبوکتو در کشور مالی در افریقای غربی زیر سایه خشونت‌های ایدئولوژیک قرار گرفته بود، دیوان کیفری بین‌المللی (زین‌پس دیوان) در نوامبر ۲۰۲۴ الحسن^۱ را به دلیل ارتکاب جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت به ده سال زندان محکوم کرد.^۲ این حکم پس از آنکه دادستان و وکلای متهم در دسامبر ۲۰۲۴ از تجدیدنظر صرف‌نظر کردند، قطعی شد. با این حال، شعبه تجدیدنظر دیوان در ژوئیه ۲۰۲۵ به موجب ماده ۱۱۰ اساسنامه دیوان، ضمن بازنگری در مجازات، دوازده ماه از محکومیت او را کاهش داد و پایان دوره حبس وی را مارس ۲۰۲۷ تعیین کرد (ICC (Decision on the Review Concerning Reduction of Sentence of Mr Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2025, para. 113). پرونده الحسن را بی‌تردید می‌توان یکی از پررنگ‌ترین جلوه‌های مقابله حقوق کیفری بین‌المللی با خشونت‌های برآمده از ایدئولوژی مذهبی دانست؛ ایدئولوژی‌ای که در قامت قانون بر شهروندان اعمال می‌شد. در میان شمار زیادی از مصادیق جنایات بین‌المللی ارتکاب‌یافته توسط الحسن، «تعقیب و آزار مذهبی» بیش از همه توجه را به خود جلب می‌کند. شاید از آن رو که گاهی این رفتار، برخلاف تعهدات بین‌المللی از سوی حکومت‌های قانونی نیز به شکلی مشابه اعمال می‌گردد.^۳ این واقعیت، بستر مناسبی برای تحلیل اتهام تعقیب و آزار مذهبی در پرونده الحسن فراهم می‌آورد.

در این زمینه، بررسی‌ها نشان می‌دهد که پرونده الحسن به دلیل تازگی آن کمتر موضوع پژوهش‌های مستقل قرار گرفته است. در حوزه نوشتار فارسی، تاکنون سه اثر علمی به‌طور مستقیم به پرونده او پرداخته‌اند. در نخستین اثر، با عنوان *کیفرهای بدنی از منظر دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده الحسن*، نویسندگان با تحلیل مستندات دادرسی به این نتیجه رسیده‌اند که اجرای کیفرهای بدنی می‌تواند در شرایطی مصادق جنایت علیه بشریت باشد (مالدار و همکاران، ۱۴۰۲). دومین اثر، با عنوان *تبعیض جنسیتی: از سلفی‌گری تا جرمی علیه بشریت با تأکید بر پرونده الحسن در دیوان کیفری بین‌المللی*، با تمرکز بر نابرابری‌های ناروا نسبت به زنان، این رفتارها در چارچوب جنایت علیه بشریت تحلیل شده است (مالدار و همکاران، ۱۴۰۳). در نهایت، سومین اثر نیز با عنوان «خوانش بزه‌دیده‌شناختی پرونده الحسن در دیوان کیفری بین‌المللی؛ بازتابی از خشونت جنسیتی»، به «بررسی و تحلیل تأثیر خشونت‌های جنسیتی در پرونده الحسن پرداخته و ابعاد بزه‌دیدگی جنسیتی و چالش‌های عدالت بین‌المللی را بررسی نموده است.» (باقری‌نژاد و اسماعیل‌زاده، ۱۴۰۴).

^۱ نام کامل او «الحسن آغ عبدالعزیز آغ محمد آغ محمود» است.

^۲ International Criminal Court. (2024, November 20). Mr. Al Hassan sentenced to 10 years of imprisonment. <https://www.icc-cpi.int/news/mr-al-hassan-sentenced-10-years-imprisonment>

^۳ برای نمونه اسناد پرشماری از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۱۸)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۱۸)، کنوانسیون حقوق کودک (ماده ۱۴)، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض نژادی (ماده ۵) و اسناد منطقه‌ای مانند کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ماده ۹) و منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها (ماده ۸) آزادی دین و مذهب را از حقوق بنیادی و اساسی شناخته‌اند.

با وجود ارزش این سه پژوهش، هیچ‌یک به‌طور اختصاصی به جنایت «تعقیب‌وآزار مذهبی» نپرداخته‌اند. این خلأ به‌ویژه در نوشتار فارسی محسوس است و این تحقیق تمرکز اختصاصی بر جرمی دارد که نه‌تنها در پرونده الحسن برجسته بوده، که از منظر نظری نیز می‌تواند الگویی برای فهم و ارزیابی رفتارهای مشابه در دیگر بسترها، حتی در اقدامات برخی حکومت‌های اسلامی، فراهم آورد. براین‌اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخ به دو پرسش بنیادین است. نخست؛ شرایط تحقق جنایت تعقیب‌وآزار مذهبی چیست؟ دوم؛ فقه و قانون چگونه می‌تواند موجب تولید الحسن نه به‌منزله یک شخص بلکه به‌منزله یک سبک اندیشیدن و ایدئولوژی گردد؟ در راستای دو سوال یادشده دو فرضیه مطرح می‌شود. اول آنکه تحقق جنایت تعقیب‌وآزار مذهبی در حقوق کیفری بین‌المللی، منوط به اجتماع رکن زمینه‌ای، رکن مادی و رکن روانی است و در پرونده الحسن نیز تحقق این ارکان، مبنای احراز مسئولیت کیفری مرتکب قرار گرفته است. دوم آنکه این چنین می‌آید که برخی قرائت‌های خشونت‌پرور از فقه و شریعت، در صورت پیوند با قوانین و ساختارهای تبعیض‌گرایانه، می‌توانند با مشروعیت‌بخشی به تمایز مذهبی و محروم‌سازی پیروان ادیان و مذاهب از حقوق بنیادین، زمینه شکل‌گیری و بازتولید «تفکر الحسن» را فراهم کنند. بنابراین، هدف از انجام تحقیق این است که نخست، «ماهیت حقوقی جنایت تعقیب‌وآزار مذهبی» را با تکیه بر پرونده الحسن روشن و سپس «بسترهای نهادی تولید چنین جنایتی» را در جوامع اسلامی واکاوی نماید. در راستای این اهداف، تحقیق پیش‌رو در سه بخش سامان یافته است. در بخش نخست، پرونده الحسن بازخوانی و رفتارهای مجرمانه او شناسایی می‌شود. بخش دوم به تحلیل ارکان سه‌گانه این جنایت، شامل عناصر زمینه‌ای، مادی و روانی با تکیه براساسنامه دیوان اختصاص دارد. درنهایت، در بخش پایانی، بررسی زمینه‌های نهادی تعقیب‌وآزار مذهبی در جوامع اسلامی از دو بعد فقهی و قانونی ارزیابی می‌گردد.

۱. نگاهی به پرونده الحسن در دیوان کیفری بین‌المللی

پرونده الحسن در دیوان، یکی از مهم‌ترین نمونه‌های معاصر در تبیین و توسعه مفهوم «تعقیب‌وآزار مذهبی» در حقوق کیفری بین‌المللی به شمار می‌رود. اهمیت این پرونده نه‌تنها در بررسی جنایات ارتكابی در شهر تیمبوکتو در فاصله آوریل ۲۰۱۲ تا ژانویه ۲۰۱۳ نهفته است، بلکه به دلیل نقشی است که در روشن‌سازی ابعاد حقوقی و تفسیری «جنایت علیه بشریت بر مبنای مذهب» ایفا کرده است و جایگاهی ویژه در رویه دیوان یافته است.

در این پرونده، دادستان دیوان در کیفرخواست خود اعلام کرد که دلایل معقولی وجود دارد که نشان می‌دهد الحسن مسئول ارتكاب مجموعه‌ای از جنایات علیه بشریت، مشتمل بر شکنجه، تجاوز، بردگی جنسی و به‌ویژه تعقیب بر مبنای مذهب و نیز سایر اعمال غیرانسانی است (ICC (Warrant of Arrest for Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2018, para. 1). این جنایات در پی اشغال شهر تیمبوکتو توسط دو گروه مسلح یعنی «القاعده در مغرب اسلامی» و «انصارالدین» شکل گرفت. این گروه‌ها با تأسیس پلیس اسلامی، نهاد حسبه برای نظارت بر اخلاق عمومی و دادگاه شرعی، کوشیدند برداشت سخت‌گیرانه و خاص خود از شریعت اسلام را بر تمامی ساکنان شهر تحمیل کنند. براساس مدارک و شواهد ارائه‌شده در فرایند دادرسی، این گروه‌ها با اعمال سیاستی هدفمند و سازمان‌یافته، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های شدید مذهبی، فرهنگی و اجتماعی را بر مردم تحمیل کردند. تخطی از این قواعد غالباً با مجازات‌های سختی همچون بازداشت خودسرانه، زندان، شلاق، شکنجه و محرومیت از دادرسی عادلانه روبه‌رو

می‌شد. این اقدامات بخشی از کارزار گسترده‌ای بود که هدف آن پاک‌سازی مذهبی و فرهنگی شهر از هرگونه رفتار، سنت یا آیینی بود که با قرائت افراطی گروه‌های مسلح از فقه و شریعت تعارض داشت. دیوان در تصمیمات مقدماتی خود این سیاست را صراحتاً به‌عنوان یک کارزار سازمان‌یافته تعقیب مذهبی شناسایی و توصیف کرد (ICC (Warrant of Arrest for Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2018, para.6).

در این میان، الحسن به عنوان رئیس پلیس اسلامی تیمبوکتو، نقشی محوری در اجرای این سیاست‌ها داشت. او نه تنها بر نیروهای تحت امر خود نظارت می‌کرد، بلکه شخصاً در بازداشت، بازجویی و شکنجه مخالفان شرکت می‌جست. همچنین دادگاه خودساخته‌اش فاقد هرگونه تضمین دادرسی منصفانه بود. ضمن آن که در تخریب زیارتگاه‌های مذهبی مسلمانان، نقش مستقیم ایفا می‌کرد. این اقدامات در واقع، اجرای طرح گسترده تعقیب مذهبی بوده و نشان می‌داد که الحسن به‌طور آگاهانه در چارچوب یک سیاست جنایت‌بار و هدفمند عمل کرده است (ICC (Warrant of Arrest for Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2018, paras.8-9).

یکی از ابعاد برجسته پرونده الحسن، پیوند میان تعقیب و آزار مذهبی و جنسیتی بود. گروه‌های مسلح، سیاست ازدواج اجباری را به‌عنوان ابزار کنترل اجتماعی و مذهبی بر زنان و دختران اعمال کردند. چنین سیاستی در عمل به تجاوزهای مکرر و بردگی جنسی می‌انجامید. زنان قربانی جدای از آن که از آزادی مذهبی و اجتماعی خود محروم می‌شدند، به عنوان «غنیمت جنگی» نیز در اختیار نیروهای مسلح قرار می‌گرفتند. دیوان این اقدامات را ترکیبی از تعقیب مذهبی و جنسیتی دانست و در چارچوب ماده ۷ اساسنامه رم، آن را از مصادیق جنایت علیه بشریت محسوب کرد (ICC (Warrant of Arrest for Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2018, para.12).

این تحلیل دیوان نشان داد که تبعیض مذهبی می‌تواند در پیوند با تبعیض جنسیتی ساختاری، به یکی از پیچیده‌ترین اشکال جنایت علیه بشریت تبدیل شود. شعبه مقدماتی دیوان تأکید کرد که شرایط تحقق جنایت علیه بشریت مطابق ماده ۷ اساسنامه درباره اعمال ارتكابی در تیمبوکتو احراز شده است. این نهاد اعلام کرد که مجموعه اقدامات یادشده از شکنجه و تجاوز گرفته تا تخریب اماکن مذهبی و تحمیل قواعد مذهبی خاص بخشی از یک حمله گسترده و نظام‌مند علیه جمعیت غیرنظامی بوده است. از این رو، این اقدامات مصداق آشکار تعقیب مذهبی و جنسیتی محسوب می‌شود (ICC (Sentencing Judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, paras.69-71).

تصریح کرد که این حملات، اتفاقی یا پراکنده نبوده، که بخشی از یک سیاست سازمانی تعریف‌شده از سوی گروه‌های مسلح برای تحمیل ایدئولوژی مذهبی خود بر جمعیت غیرنظامی بوده است. این سیاست، هم زنان را به دلیل جنسیت‌شان و هم افراد دیگر را به سبب اختلاف در باورهای مذهبی هدف قرار داده بود. بدین ترتیب، دو معیار اساسی ماده ۷ اساسنامه، یعنی «گسترده‌گی» و «نظام‌مندبودن» حمله، تحقق یافته است (ICC (Sentencing Judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, paras.74-76).

در مرحله صدور حکم، دیوان بار دیگر بر آثار مخرب و عمیق تعقیب مذهبی تأکید کرد و قضات آن خاطر نشان کردند که این جنایت‌ها، کل جمعیت تیمبوکتو را از حقوق بنیادین بشری، از جمله آزادی دین، حق تعیین سبک زندگی و کرامت انسانی، محروم

ساخته است. آثار روانی، اجتماعی و فرهنگی این جنایت، به‌ویژه بر زنان، کودکان و سالخوردگان، سنگین و ماندگار توصیف شد. دیوان در رأی نهایی خود، برخلاف درخواست دادستان برای ۲۲ سال حبس و تقاضای نمایندگان قربانیان برای حبس ابد، مجازات نهایی الحسن را ۱۰ سال حبس تعیین نمود (ICC (Sentencing Judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz (Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 134).^۴ البته این حکم در ژوئیه ۲۰۲۵ با تصمیم شعبه تجدیدنظر به ۱۰ سال کاهش یافت.

۲. ارکان تشکیل‌دهنده جنایت تعقیب‌وآزار در آینه حقوق کیفری بین‌المللی

در امتداد آنچه گذشت یکی از چندین جنایت الحسن که در دیوان احراز شد، تعقیب‌وآزار مذهبی بود. اینک باید به این پرسش پاسخ داد که از چشم‌انداز حقوق کیفری بین‌المللی ارکان تشکیل‌دهنده این جنایت چیست؟ لذا به این مسئله از سه منظر رکن زمینه‌ای، مادی و روانی پرداخته می‌شود.

۲-۱-۱ رکن زمینه‌ای

نخستین رکن در تحقق جنایت علیه بشریت، رکن زمینه‌ای است. بررسی رکن زمینه‌ای اهمیت فراوانی دارد، زیرا رفتاری که در شرایط عادی ممکن است صرفاً به‌عنوان یک جرم در سطحی محدود و داخلی تلقی شود، با وجود و در بستر این رکن، در سطحی فراتر و به‌عنوان جنایت بین‌المللی شناسایی می‌گردد. به بیان دیگر، عنصر زمینه‌ای به شرایط، اوضاع و احوال پیرامونی یک رفتار مجرمانه گفته می‌شود که آن رفتار را از یک جنایت عادی داخلی متمایز می‌کند و به آن ماهیت «جنایت بین‌المللی» می‌بخشد (Koursami, 2018: 53-57). این بدین معناست که اگر این بستر و شروط وجود نداشته باشند، هیچ رفتاری نمی‌تواند عنوان «جنایت علیه بشریت» را به خود بگیرد. مطابق بندهای ۱ و ۲ ماده ۷ اساسنامه دیوان و در اینجا رای نهایی پرونده الحسن این رکن بر وجود چهار شرط اساسی استوار است: ۱. وجود حمله علیه جمعیت غیرنظامی؛ ۲. گسترده یا نظام‌مند بودن حمله؛ ۳. ارتباط حمله با سیاست دولتی یا سازمانی؛ ۴. وجود رابطه میان جرم ارتكابی و حمله.

۲-۱-۱-۱ وجود حمله علیه جمعیت غیرنظامی

وجود یک حمله، یعنی اقدام جمعی و منسجم، به‌منزله نخستین شرط تحقق عنصر زمینه‌ای برای تحقق جنایت علیه بشریت لازم است. همچنانکه، یک روند رفتاری هم باید وجود داشته باشد. از نظر بیشتر دادرسان پرونده وجود یک «روند رفتاری» محرز است. بر این مبنا که جمعیت تیمبوکتو در فاصله آوریل ۲۰۱۲ تا ژانویه ۲۰۱۳ قربانی مجموعه‌ای از اعمال مندرج در ماده ۷(۱) اساسنامه شده‌اند. شعبه احراز کرد که اعضای انصارالدین جمعیت غیرنظامی را در معرض شکنجه (ماده ۷(۱) «و»)، سایر اعمال غیرانسانی (ماده ۷(۱) «ک»)، بردگی جنسی و تجاوز (ماده ۷(۱) «ز») و همچنین تعقیب‌وآزار (ماده ۷(۱) «ح») قرار داده‌اند. به‌ویژه، شعبه مزبور متقاعد شد که اعمال تعقیب‌وآزار منجر به محرومیت شدید ساکنان از حقوق بنیادین آنان شده است و با توجه به تعداد و تکرار

^۴ . با این توضیح که در نهایت الحسن به‌دلیل تعقیب‌وآزار مبتنی بر جنسیت مجرم شناخته نشد.

اعمال ارتكابی، نمی‌توان آن‌ها را «صرفاً مجموعه‌ای از اعمال پراكنده یا اتفاقی» دانست. بدین شكل كه این اقدامات برای تحمیل قواعد و ممنوعیت‌های جدید به‌طور خشونت‌آمیز بر جمعیت اعمال شد و بسیاری از جنبه‌های زندگی عمومی و خصوصی آنان را تحت تأثیر قرار داد (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1283). براین اساس، شعبه احراز کرد كه وجود یک روند رفتاری شامل ارتكاب مکرر اعمال مندرج در ماده ۷(۱) اساسنامه محقق شده است. این نتیجه‌گیری زمینه را برای بررسی ماهیت هدف‌گیری جمعیت غیرنظامی فراهم می‌سازد (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1283).

درباره عنصر حمله علیه جمعیت غیرنظامی باید به چند نکته اشاره کرد. نخست آنكه اصطلاح «جمعیت غیرنظامی» به یک گروه جمعی اشاره دارد و حضور افراد نظامی در میان آن، ماهیت غیرنظامی جمعیت را از بین نمی‌برد (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1106). همچنین، لازم نیست همه قربانیان افرادی غیرنظامی باشند و کافی است كه حمله به‌طور کلی علیه جمعیت غیرنظامی صورت گیرد (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1107). بررسی‌ها نشان می‌دهد كه هدف اصلی انصارالدین تحمیل و اجرای تفسیر خاص خود از «شریعت» و کنترل تیمبوكتو و ساکنان آن بود. قواعد و ممنوعیت‌های جدید كل جمعیت را هدف قرار داد و در فضای عمومی از طریق رادیو، بلندگوهای خیابانی، پوسترها و اعلامیه‌ها منتشر شد تا بیشترین مخاطب ممكن را دربرگیرد، چراكه این قواعد برای همه لازم‌الاجرا بودند. شعبه رسیدگی‌كننده همچنین دریافت كه بسیاری از مجازات‌ها برای نقض این قواعد به‌صورت علنی اجرا می‌شد تا پیام روشنی به كل جمعیت تیمبوكتو داده شود كه همان مجازات در صورت عدم رعایت قواعد بر آنان اعمال خواهد شد (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1284). با توجه به ماهیت قواعد و ممنوعیت‌ها، شیوه اجرای آن‌ها و وضعیت غیرنظامی قربانیان، شعبه نتیجه گرفت كه جمعیت غیرنظامی، هدف اصلی ارتكاب جرایم مندرج در ماده ۷(۱) اساسنامه بوده است (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1285).

۲-۱-۲ گسترده یا نظام‌مند بودن حمله

در كنار آنچه گفته شد، گسترده یا نظام‌مند بودن حمله شرط تحقق ركن زمینه‌ای است (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, paras. 1112-1114). دراین باره این نکته مهم است كه گستردگی به وسعت جغرافیایی و تعداد قربانیان اشاره دارد ولی ارزیابی آن صرفاً کمی یا جغرافیایی نیست. به این معنا كه باید برپایه همه شرایط پرونده انجام شود. نظام‌مندی به سازمان‌یافتگی اعمال خشونت اشاره دارد و معمولاً وجود الگوهای جرایم و غیراتفاقی بودن آن‌ها را نشان می‌دهد. در اینجا دادگاه بررسی نمود كه آیا مجموعه‌ای از اقدامات تکراری با همان آثار بر جمعیت غیرنظامی ازجمله شناسایی اعمال مشابه، استفاده از شیوه عملیاتی مشابه و رفتار مشابه با قربانیان در مناطق مختلف انجام شده است یا خیر؟ شعبه، احراز کرد كه حمله علیه جمعیت تیمبوكتو ماهیتی نظام‌مند داشته و شامل الگوی روشنی از جرایم تکرار شده در طول دوره

آوریل ۲۰۱۲ تا ژانویه ۲۰۱۳ بوده است (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed (Ag Mahmoud), 2024, para. 1293).

ادله و مستندات موجود در پرونده نشان می‌دهد که این جرایم نتیجه یک شیوه رفتاری واحد بوده‌اند. نخست، قواعد و ممنوعیت‌های جدیدی که بر جمعیت تحمیل شد و چندین عمل زیربنایی تعقیب و آزار را تشکیل می‌داد، به شکل نظام‌مند بر کل جمعیت اعمال شدند. دوم، همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، انصارالدین یک نظام سازمان‌یافته سرکوب ایجاد کرده بودند که چندین نهاد را دربرمی‌گرفت و هدف آن تضمین این بود که هرگونه نقض ادعایی قواعد جدید به شیوه‌ای مشابه مجازات شود. بدین منظور اعضای حربه و پلیس اسلامی در خیابان‌ها گشت‌زنی می‌کردند تا افراد را بازداشت کنند و نافرمانی از قواعد جدید را سرکوب نمایند. کسانی که ناقض قواعد شناخته می‌شدند یا هشدار می‌گرفتند یا در خیابان مجازات می‌شدند یا به مقر حربه یا پلیس اسلامی برده می‌شدند و یا به دادگاه اسلامی منتقل می‌شدند که در آنجا نیز مجازات‌ها اعمال می‌شد. شعبه احراز کرد که دادگاه اسلامی مجموعه‌ای از احکام علیه جمعیت غیرنظامی صادر کرده است (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed (Ag Mahmoud), 2024, para. 1294). و الگوی اقدامات انصارالدین در تیمبوکتو در سال‌های مورد اشاره همواره هدف واحدی را دنبال می‌کرده که همان اجرای تفسیر انصارالدین از شریعت بوده است (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1295). بنابراین، شعبه نتیجه گرفت که حمله علیه جمعیت غیرنظامی تیمبوکتو ماهیتی نظام‌مند داشته است (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1296).

۳-۱-۲ وجود سیاست دولتی یا سازمانی

سومین شرط تحقق رکن زمینه‌ای، وجود سیاست دولتی یا سازمانی است (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, paras. 1108-1111). در این باره روند رفتاری باید مطابق یا در راستای سیاست یک دولت یا سازمان باشد. مقدمه ماده ۷ عناصر اختصاصی جرایم بیان می‌کند که سیاست ارتکاب حمله مستلزم آن است که سازمان فعالانه چنین حمله‌ای علیه جمعیت غیرنظامی را ترویج یا تشویق کند. در این راستا رأی کاتانگا (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1109) تأکید می‌کند که سازمان باید منابع و ابزار کافی برای تحقق روند رفتاری داشته باشد و وجود ساختارها یا سازوکارهایی که هماهنگی لازم برای اجرای حمله را تضمین کنند، کفایت می‌کند. به اعتقاد قضات شعبه، سیاست ممکن است از پیش طراحی شده باشد یا در جریان اقدامات شکل گیرد. برای استنباط آن می‌توان به عواملی چون الگوی مکرر خشونت، بسیج جمعی، استفاده از منابع عمومی یا خصوصی، مشارکت نیروهای سازمانی، صدور دستور یا اسناد تشویقی و انگیزه زیربنایی توجه کرد. همچنین، رأی قضات نشان می‌دهد که شرط سیاست، ارتباط میان اعمال متعدد و سیاست را تضمین می‌کند و اعمال منفرد و اتفاقی افراد خارج از این چارچوب قرار می‌گیرند (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, paras. 1110-1111).

در پرونده الحسن، شعبه احراز کرد که انصارالدین واجد شرایط «سازمان» در معنای ماده ۷ اساسنامه است. این گروه ساختارمند و دارای سلسله‌مراتب فرماندهی بود، شمار زیادی جنگجو و سلاح در اختیار داشت، نظام‌های بیعت و اطاعت برقرار کرده بود و دستورالعمل‌های داخلی را در میان اعضای خود منتشر می‌کرد. این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که گروه نه تنها ظرفیت عملیاتی داشت، بلکه از سازوکارهای لازم برای اجرای سیاستی هماهنگ برخوردار بود. پس از کنترل تیمبوکتو، نهادهایی چون دادگاه اسلامی، حسبه، گردان امنیتی، پلیس اسلامی و دفتر رسانه‌ای ایجاد شدند. این نهادها، به‌ویژه حسبه و پلیس اسلامی، اختیار قهری داشتند و می‌توانستند غیرنظامیان را بازداشت و مجازات کنند. همه این نهادها در دوره مربوطه به‌طور هماهنگ عمل کردند تا اهداف گروه محقق شود (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1287).

این سازمان‌یافتگی، زمینه را برای اجرای سیاست مذهبی گروه فراهم ساخت. شعبه همچنین احراز کرد که روند رفتاری شامل ارتکاب مکرر اعمال مندرج در ماده ۷ اساسنامه علیه جمعیت تیمبوکتو در راستای سیاست گروه برای ارتکاب حمله انجام شده است. این روند رفتاری بخشی از هدف نهایی گروه برای ایجاد یک دولت اسلامی تحت تفسیر خاص آنان از شریعت در سراسر مالی بود. کنترل تیمبوکتو و تحمیل قواعد و ممنوعیت‌های جدید بر جمعیت آن کاملاً با این هدف کلان همسو بود (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1288). در همین راستا، رهبری گروه با استفاده از گفتمان مذهبی، مشروعیت سیاست خود را تقویت می‌کرد. آنان جمعیت تیمبوکتو را «نادان از دین»، «تارک و کاهل در دین» و «کافر» می‌دانستند که باید «آگاه» شوند و «ایمان واقعی» بیاموزند. پس از کنترل شهر، پروژه تحمیل قواعد و ممنوعیت‌ها به‌طور آشکار به جمعیت اعلام شد. اعضای گروه، از جمله «ایاد آغ غالی»، «المهدی»، «رضوان»، «محمد موسی» و «عبدالله الشنقیطی»، از طریق رادیوهای محلی مانند رادیو بکتو و رادیو فاروق، به زبان‌های مختلف ممنوعیت‌ها و مجازات‌های آن‌ها را اعلام کردند (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1289).

چنین تبلیغات مذهبی‌ای با سرکوب سازمان‌یافته همراه بود. نقض قواعد از طریق نهادهای مختلفی که برای این منظور ایجاد شده بود همگی موجب بازداشت، توقیف و یا مجازات افراد سرکوب می‌شد. دستورهای مربوط به مجازات نقض قواعد از سطح رهبری به اعضا منتقل می‌شد و به‌صورت مکتوب و شفاهی منتشر و در طول زمان متناسب با نیازها اصلاح می‌شد. رهبری گروه آشکارا اعلام کرده بود که اجرای شریعت آنان در تیمبوکتو شامل اجرای مجازات قطع دست و شلاق خواهد بود. بنابراین، در این پرونده، ارتکاب اعمال علیه جمعیت غیرنظامی به‌ویژه در قالب تعقیب و آزار مذهبی بین آوریل ۲۰۱۲ تا ژانویه ۲۰۱۳ به‌طور فعال انجام می‌شد (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1290).

درنهایت، دادگاه به این جمع‌بندی رسید که این مجموعه اقدامات نتیجه یک سیاست مذهبی سازمان‌یافته بود. در این باره شعبه احراز کرد که ارتکاب اعمال مندرج در ماده ۷ اساسنامه علیه جمعیت غیرنظامی تیمبوکتو نتیجه‌ای روشن و عمدی از اجرای سیاستی بود که توسط گروه به‌طور فعال ترویج می‌شد. این روند رفتاری مطابق با یک راهبرد از پیش طراحی‌شده رخ داد و در اجرای آشکار آن، جمعیت تیمبوکتو به‌طور خاص به دلیل عدم تبعیت از قرائت مذهبی خاص گروه هدف قرار گرفت. بنابراین، شعبه نتیجه گرفت

که در بازه زمانی مورد رسیدگی یک سیاست سازمانی برای حمله به جمعیت غیرنظامی تیمبوکتو وجود داشت (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1291).

۲-۱-۴ ارتباط میان رفتار و حمله

چهارمین شرط رکن زمینه‌ای، ارتباط میان رفتار و حمله است (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, paras. 1115-1116). هر رفتار باید بخشی از همان حمله گسترده یا نظام‌مند باشد و دادگاه باید با توجه به ماهیت، اهداف و پیامدهای عمل، این ارتباط را احراز کند. به بیان دیگر، رفتار مجرمانه تنها زمانی در قالب جنایت علیه بشریت و به‌طور خاص در قالب تعقیب و آزار مذهبی قرار می‌گیرد که در پیوند مستقیم با حمله‌ای سازمان‌یافته علیه جمعیت غیرنظامی به دلیل باورها یا شیوه‌های مذهبی آنان باشد.

در این رابطه نخست، شعبه یادآور شد که مرتکبان مستقیم جرایم شکنجه، اعمال غیرانسانی و تعقیب و آزار که پیش‌تر ذکر شد، همگی اعضای انصارالدین بودند. آنان این جرایم را در چارچوب وظایف خود و مطابق با سیاست گروه برای تنظیم زندگی جمعیت تیمبوکتو براساس تفسیر خاص آنان از شریعت مرتکب می‌شدند. این اعمال افزون بر کنترل اجتماعی، برای محروم‌سازی مذهبی و واداشتن مردم به تبعیت از یک قرائت خاص از ایمان هم صورت می‌گرفت. از این‌رو، دادگاه نتیجه گرفت که میان هر یک از این جرایم و حمله، پیوند آشکاری وجود دارد (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1297). در ادامه، حتی از نظر دادگاه جرایم جنسی هرچند در ظاهر ماهیتی جنسی داشتند، اما در بطن خود بخشی از همان پروژه مذهبی بودند. بدین شکل که این جنایات ابزاری برای تحمیل ایدئولوژی گروه، جذب نیرو و تثبیت سلطه مذهبی بر جامعه بودند. شعبه دریافت که فرماندهان گروه، خود با افراد محلی ازدواج می‌کردند و اعضای گروه را نیز به ازدواج تشویق و به‌طور کلی به آنان کمک می‌کردند. در این مورد «ازدواج‌های جهادی» نه تنها وسیله‌ای برای عضوگیری، بسا که ابزاری برای کنترل مذهبی و تحمیل سبک زندگی دینی خاص بر جمعیت تیمبوکتو محسوب می‌شد (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1298).

درنهایت، شعبه تأکید کرد که مرتکبان کاملاً از وجود حمله و از این واقعیت که اعمالشان بخشی از همان حمله بود، آگاه بودند. آنان دستورات و دستورالعمل‌های لازم را از مافوق خود دریافت می‌کردند، می‌توانستند هر روز در تیمبوکتو آثار و پیامدهای حمله را مشاهده کنند و مهم‌تر از همه هریک در چارچوب وظایف خود در هدف‌گیری جمعیت و اجرای قواعد مذهبی جدید مشارکت داشتند. براین‌اساس، اکثریت قضات نیز احراز کردند که مرتکبان مستقیم می‌دانستند رفتارشان در ارتباط با جنایت تعقیب و آزار بخشی از یک حمله نظام‌مند علیه جمعیت غیرنظامی تیمبوکتو بوده است. به این ترتیب، شرط چهارم نیز محقق شد و نشان داد که تمامی اعمال ارتكابی در پیوند مستقیم با حمله مذهبی سازمان‌یافته علیه جمعیت غیرنظامی قرار داشتند (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1299).

۲-۲ رکن مادی

دومین رکن از ارکان سه‌گانه جنایت علیه بشریت، رکن مادی است. در پرتو ماده ۷ اساسنامه برای احراز رکن مادی در جنایت تعقیب‌وآزار، وجود سه شرط ضروری است: ۱. محرومیت شدید از حقوق بنیادین برخلاف موازین حقوق بین‌الملل؛ ۲. هدف‌گیری براساس هویت گروه یا جمعیت و دلایل تبعیض‌آمیز مذهبی؛ ۳. ارتباط با اعمال مندرج در ماده ۷(۱) که در صلاحیت دیوان قرار دارند.

۱-۲-۲ محرومیت شدید از حقوق بنیادین برخلاف موازین حقوق بین‌الملل

نخستین شرط ایجاب می‌کند که مرتکبان به‌طور جدی یک یا چند شخص را از حقوق بنیادین محروم کرده باشند، حقوقی همچون حق حیات، مصونیت از شکنجه یا رفتار غیرانسانی، آزادی بیان، آزادی تجمع، آزادی رفت‌وآمد، حق مالکیت، مصونیت از بردگی و حق آموزش (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1201). شعبه یادآور شد که رفتار زیربنای تعقیب‌وآزار ممکن است خود یکی از اعمال مندرج در ماده ۷(۱) باشد، اما الزامی به این امر نیست. برای نمونه، محدودیت رفت‌وآمد، محرومیت از مشاغل، منع دسترسی به خدمات عمومی یا محدودیت در زندگی خانوادگی می‌توانند مصادیق تعقیب‌وآزار باشند. محرومیت ممکن است ناشی از فعل یا ترک فعل باشد و شدت آن از قتل تا محرومیت از فرصت‌های شغلی متغیر است. افزون بر این، دستورات یا مقررات تبعیض‌آمیز نیز، مادام که حقوق بنیادین را نقض کنند و به سطح لازم از شدت برسند، می‌توانند اعمال زیربنایی تعقیب‌وآزار محسوب شوند (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1202).

باین‌حال، هر نقض حقوق بنیادین به‌عنوان تعقیب‌وآزار تلقی نمی‌شود. به این معنا که تنها اعمالی که محرومیت شدید ایجاد کنند، آستانه لازم را محقق می‌سازند. این محرومیت می‌تواند در قالب یک عمل منفرد یا مجموعه‌ای از اعمال تحقق یابد. اگر رفتار مورد استناد خود یکی از اعمال مندرج در ماده ۷ باشد (مانند قتل یا شکنجه)، به‌طور پیش‌فرض محرومیت شدید ایجاد می‌کند. در سایر موارد، شعبه با توجه به زمینه و آثار به‌وجود آمده ارزیابی کرد که آیا رفتارها به‌تنهایی یا در ترکیب با یکدیگر محرومیت شدید از حقوق بنیادین ایجاد کرده‌اند یا خیر (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, paras. 1203-1205). بررسی پرونده تیمبوکتو نشان می‌دهد که محرومیت شدید به‌ویژه در حوزه آزادی اندیشه و مذهب رخ داده است و این امر ما را به تحقق رکن روانی رهنمون می‌سازد.

در پرونده تیمبوکتو، دادرسان ابتدا بر حق بنیادین آزادی اندیشه، وجدان و مذهب تمرکز کردند، حقی که در ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ و ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ تضمین شده است. یافته‌ها نشان داد که گروه انصارالدین مجموعه‌ای از قواعد و ممنوعیت‌ها را بر مردم تحمیل می‌کردند تا تفسیر خاص خود از شریعت را اجرا کنند. این قواعد بسیاری از جنبه‌های زندگی مردم را دربر می‌گرفت، از جمله این موارد می‌توان به نحوه عبادت و برگزاری مراسم مذهبی تا پوشش، خوراک و حتی رفتارهای خصوصی اشاره کرد. آنان مردم را از انجام آیین‌هایی چون جشن میلاد پیامبر و زیارت مقبره‌ها منع می‌کردند و هرگونه رفتار خارج از قرائت خود را بدعت می‌شمردند (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, paras. 1527-1530). دادرسان نتیجه گرفتند که این کارزار، آزادی اندیشه و مذهب

مردم تیمبوکتو را به‌طور جدی نقض کرده و آنان را وادار ساخته بود که تنها مطابق با دستورات مذهبی گروه رفتار کنند (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, paras. 1544- 1545).

۲-۲-۲ هدف‌گیری جمعیت خاص براساس هویت و دلایل تبعیض‌آمیز

در کنار شرط اول؛ شرط دوم ایجاب می‌کند که نخست مرتکب شخص یا اشخاصی را به دلیل هویت یک گروه یا جمعیت خاص هدف قرار دهد. در این عنصر کافی است گروه قابل شناسایی باشد و این شناسایی می‌تواند در چارچوب معیارهایی مانند جغرافیا یا محل سکونت صورت گیرد. همچنین، برای تحقق تعقیب و آزار ضروری نیست که گروه هدف صرفاً براساس یکی از مبانی تبعیض‌آمیز مقرر در ماده (۱)۷(ح) تعریف شده باشد و کافی است یکی از این مبانی، علت هدف‌گیری و اعمال رفتارهای آزارگرانه نسبت به افراد قرار گرفته باشد. به‌علاوه، گروه می‌تواند به‌صورت مثبت یا منفی تعریف شود، یعنی مرتکب اعضای یک گروه خاص را هدف قرار دهد یا افراد را به دلیل عدم تعلق به آن گروه هدف قرار دهد (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1206). در این زمینه، ارزیابی شعبه رسیدگی کننده این بود که مرتکبان جمعیت تیمبوکتو را به دلایل مذهبی هدف قرار داده‌اند (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1561). در این پرونده مشخص شد که انصارالدین قصد داشتند تفسیر خود از شریعت را تحمیل و اجرا کنند و برای این منظور تیمبوکتو و ساکنان آن را تحت کنترل درآورند. آنان مردم شهر را «نادان» توصیف می‌کردند و می‌خواستند به آنان چیزی را که خود «ایمان واقعی» می‌دانستند، آموزش دهند یا روشن سازند. همچنین اعضای گروه، مردم مسلمان تیمبوکتو را «ملتزم به اسلام» نمی‌دانستند و آنان را فاقد ایمان صحیح تلقی می‌کردند (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1562). شعبه یادآور شد که این گروه جنایتکار با وضع قواعد و ممنوعیت‌ها و اجرای خشونت‌آمیز آن‌ها، می‌کوشید جمعیت تیمبوکتو را وادار کند تا رفتارهایی خاص و نوعی دینداری را بپذیرند که با دیدگاه خودشان سازگار بود (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1563).

افزون بر آنچه گفته شد، به‌موجب قسمت دوم این شرط، هدف قرار گرفتن شخص یا اشخاص درون گروه یا جمعیت باید مبتنی بر دلایل تبعیض‌آمیز باشد. این دلایل شامل موارد تصریح شده در اساسنامه یا هر مبنایی است که تبعیض بر اساس آن در حقوق بین‌الملل از منظر جهانی نامشروع و غیرقابل قبول شناخته شده است. از جمله این موارد می‌توان به نژاد، رنگ، ملیت، قومیت، فرهنگ، جنسیت، زبان، دین، عقیده سیاسی یا وضعیت اجتماعی اشاره کرد. گرچه برای تحقق این شرط، وجود یکی از این دلایل تبعیض‌آمیز کافی است (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1207). اما با توجه به مستندات ارائه‌شده روشن است که این شرط نیز محقق شده و تبعیض مذهبی در پرونده تیمبوکتو به‌طور کامل احراز می‌شود. همین امر ما را به عنصر سوم، یعنی ارتباط با سایر جرایم، هدایت می‌کند.

۲-۲-۳ ارتباط با اعمال مندرج در ماده (۱)۷

درنهایت، شرط سوم ایجاب می‌کند که رفتار تعقیب‌وآزار در ارتباط با اعمال مندرج در ماده ۷(۱) اساسنامه یا سایر جرایمی که در صلاحیت دیوان قرار دارند ارتکاب یافته باشد (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1200). شعبه بیان کرد که برای تحقق «ارتباط» در ماده ۷(۱) (ح)، کافی است تعقیب‌وآزار با یکی از اعمال مندرج در ماده ۷(۱)، مانند قتل، شکنجه یا تجاوز، مرتبط باشد و لازم نیست آن عمل به‌تنهایی عناصر زمینه‌ای جنایت علیه بشریت را محقق کند (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, paras. 1208-1210). برآیند این سه مورد نشان می‌دهد که رفتارهای الحسن نه‌تنها در چارچوب رکن مادی جنایت تعقیب‌وآزار قرار می‌گیرد، بلکه نقش او در پلیس اسلامی و مشارکت فعال در تحمیل قواعد تبعیض‌آمیز، محروم‌سازی شدید و هدف‌گیری مذهبی جمعیت تیمبوکتو را به‌طور کامل محقق کرده است. بنابراین، براساس مستندات پرونده، رکن مادی جنایت علیه بشریت در قالب تعقیب‌وآزار نسبت به الحسن احراز شده است.

۳-۲ رکن روانی

برای تحقق رکن روانی در جنایت تعقیب‌وآزار وجود دو عنصر آگاهی از حمله گسترده یا نظام‌مند علیه جمعیت غیرنظامی و قصد تبعیض‌آمیز در تعقیب‌وآزار ضروری است. در این باره دیوان تصریح می‌کند که اولاً مرتکب باید بداند رفتار او بخشی از حمله گسترده یا نظام‌مند علیه جمعیت غیرنظامی است، هرچند آگاهی از جزئیات طرح یا سیاست دولت یا سازمان لازم نیست. ثانیاً عمل باید با قصد تبعیض‌آمیز ارتکاب یابد. چنین قصدی می‌تواند از شرایط پیرامونی و رفتار کلی مرتکب استنباط شود. این مبانی نشان می‌دهد که عنصر روانی در جنایات علیه بشریت بر پایه قصد و آگاهی استوار است (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, paras. 1211-1212, 1115-1117, 1281).

در این رابطه بررسی رفتارهای الحسن نشان می‌دهد که وی از رکن روانی در زمان ارتکاب جنایت برخوردار بوده است. برای نمونه، بر مبنای مستندات موجود او پس از گفت‌وگو با رهبران القاعده در مغرب اسلامی درباره دکتین جهاد، متقاعد شد با آنان همکاری کند. همچنین قضات یادآور شدند که وی با افتخار از اجرای نسخه انصارالدین از شریعت سخن گفته و اذعان داشته است که رفتارهای مخالف باید سرکوب شوند. او سیاست‌های آنان در اجرای قواعد سرکوب‌گرانه را پذیرفته و اذعان کرده است که مجازات‌های علنی «تحقیر» کرامت افراد مجازات‌شده بود. علاوه بر این، با توجه به پیوستن داوطلبانه او به انصارالدین و نقش مهمش در پلیس اسلامی، بیشتر دادرسان نتیجه می‌گیرند که او قصد داشت در جنایات مشارکت کند. همچنین، با توجه به آگاهی او از قواعد و ممنوعیت‌های تبعیض‌آمیز، بیشتر دادرسان نتیجه می‌گیرند که او از قصد انصارالدین برای ارتکاب اعمال تعقیب‌وآزار بر مبنای مذهب آگاه بوده است (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1735).

بر این مبناست که اکثریت دادرسان یادآور می‌شوند که اعضای انصارالدین مانند الحسن مرتکب جنایت علیه بشریت در قالب تعقیب‌وآزار شده‌اند، زیرا این جنایت بخشی از هدف مشترک آن‌ها بود که قصد داشتند تفسیر خود از شریعت را در تیمبوکتو تحمیل و اجرا کنند. در این راستا، اعضای گروه مجموعه‌ای از قواعد و ممنوعیت‌ها را اعمال و ترویج کردند و نظامی از سرکوب ایجاد و

اجرا نمودند که شیوه زندگی و مناسک مذهبی مردم تیمبوکتو را تنظیم می‌کرد. آنان روزانه اعمال متعددی انجام دادند که به‌طور شدید غیرنظامیان را از حقوق بنیادین محروم می‌کرد و آنان را مطابق مذهب هدف قرار می‌داد (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1728). همچنین، بیشتر دادرسان یادآور می‌شوند که مشارکت‌های الحسن طبق ماده ۲۵(۳)(د) اساسنامه در جرایم مندرج در اتهاماتی همچون شکنجه، صدور حکم و اجرای مجازات بدون دادگاه صالح، ناقص‌سازی بدن و... در واقع اعمال تعقیب‌وآزار محسوب می‌شوند. در این زمینه، بیشتر دادرسان به نقش الحسن در پلیس اسلامی، آگاهی او و مشارکت عمدی‌اش در تحمیل و ترویج نظام نظارت و مجازات انصارالدین اشاره می‌کنند. این گروه، جمعیت تیمبوکتو را از طریق اعمال خشونت، زور، ارباب، مصادره و تخریب یا تهدید به آن هدف قرار می‌داد (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1729). به‌طور خاص، بیشتر دادرسان یادآور می‌شوند که الحسن در ویدئوهای مختلف از مأموریت و اهداف انصارالدین حمایت کرده و مشارکت فعال خود را در فعالیت‌های آنان در تیمبوکتو نشان داده است (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1730).

افزون بر این، الحسن گزارش‌های متعددی برای پلیس اسلامی نوشت و امضا کرد که بسیاری از آن‌ها به دادگاه اسلامی ارسال و دریافت شد. این گزارش‌ها از نقض قواعد و ممنوعیت‌های تبعیض‌آمیز توسط انصارالدین حکایت داشت و بخشی از نظام سرکوبگرانه آنان را نشان می‌داد (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1732). همچنین، الحسن و دیگر اعضای پلیس اسلامی گزارش‌ها را همراه با متهمان به دادگاه اسلامی می‌بردند. او در انتقال افراد به محل‌های اجرای مجازات شرکت داشت، در چندین مجازات عمومی حاضر بود و شخصاً در مجازات قربانیان دخالت داشت. او همچنین در ازدواج اعضای انصارالدین با زنان محلی نقش واسطه را بر عهده داشت. این اقدامات شواهد بیشتری از نقش او در تحمیل و ترویج قواعد و اجرای نظام سرکوب علیه مردم تیمبوکتو است (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1733).

در نتیجه، با توجه به موارد فوق و نوع حقوق بنیادینی که نقض شد، اکثریت دادرسان به این نتیجه رسیدند که الحسن با نقش کلیدی خود در پلیس اسلامی و مشارکتش در تحمیل و ترویج قواعد و نظام نظارت و مجازات، ازجمله در موارد متعدد مجازات‌های خشونت‌آمیز و علنی، به‌طور معناداری در کارزار انصارالدین علیه جمعیت غیرنظامی براساس مذهب مشارکت داشته است. بنابراین، بیشتر دادرسان دریافتند که او در ارتکاب جرم تعقیب‌وآزار توسط اعضای انصارالدین در تیمبوکتو طی سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۳ نقش داشته است (ICC (Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud), 2024, para. 1734).

۳. زمینه‌های نهادی تعقیب‌وآزار مذهبی در جوامع اسلامی

اکنون که ابعاد فردی پرونده الحسن و جنایت تعقیب‌وآزار مذهبی او بررسی شد، ضروری است نگاه ما از سطح فردی به سطح ساختاری ارتقا یابد، زیرا تحلیل جنایات بین‌المللی با جرم‌شناسی‌های سنتی و فردمحور میسر نیست. این جنایات به دلیل ماهیت

سیستماتیک، هویت‌محور و پروژه‌محوری خود، نیازمند واکاوی در بستر «جرم‌شناسی انتقادی» و بررسی نقش ساختارها و رفتارهای نهادی هستند (رضوی فرد، ۱۴۰۴: ۱۹۹-۲۰۰). از این منظر، پرونده الحسن صرفاً روایت تعقیب یک فرد مسلمان در عالی‌ترین دادگاه کیفری بین‌المللی نیست، بلکه این پیام روشن را برای جوامع اسلامی به همراه دارد که هرگونه تبعیض مذهبی نارواست و باید در سازوکارهایی که زمینه‌ساز چنین تبعیضی هستند، بازاندیشی شود. این مسئله انکارناپذیر است که رفتارهای ارتكابی الحسن در تیمبوکتو در برخی کشورهای اسلامی نه صرفاً به‌مثابه کنش‌های غیرقانونی، که گاه در لباس قانون و تحت پوشش نظام‌های حقوقی و فقهی رسمی ظاهر می‌شوند. به بیان دیگر، آنچه در تیمبوکتو به‌عنوان پروژه یک گروه شبه‌نظامی رخ داد، در برخی جوامع اسلامی می‌تواند در قالب سیاست‌های رسمی و نهادینه‌شده حاکمیت بازتولید شود. از همین رو، پرونده الحسن هشدار است درباره خطر آنکه خوانش‌های خاص از شریعت و قوانین تبعیض‌آمیز، زمینه‌ساز بازتولید الگوهای سرکوب و پرورش «الحسن‌های جدید» در جوامع اسلامی شوند. این موضوع از دو بُعد فقهی-دینی و حقوقی-قانونی قابل بررسی است.

۱-۳ بُعد فقهی-دینی

در خوانش مشهور از شریعت، فرد مسلمان به‌سبب دین خود در جایگاهی بالاتر از غیرمسلمان قرار دارد. این برتری تا آن‌جا پیش می‌رود که در متون و قواعد فقهی، قاعده‌ای به نام «نفی سبیل» شکل گرفته که الهام‌گرفته از همین برتری مسلمان بر غیرمسلمان، چه در حوزه فردی و چه در عرصه اجتماعی، است. این اصل در احکام مربوط به مالکیت، ازدواج، ولایت، حضانت و حتی قضاوت، مانع از پذیرش سلطه غیرمسلمان بر مسلمان شده و به‌تدریج از سطح فردی به سطح سیاسی و حقوقی ارتقا یافته است (احمدوند و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۴-۱۲۵). از نگاه این تحقیق، هنگامی که چنین قاعده‌ای در قوانین رسمی یا سیاست‌های دولتی نهادینه گردد، تبعیض مذهبی شکل قانونی به خود می‌گیرد و زمینه محرومیت غیرمسلمانان از حقوق برابر فراهم می‌شود. همین مشروعیت حقوقی و نهادی است که می‌تواند به بازتولید الگوهای سرکوب و درنهایت به تعقیب‌و‌آزار مذهبی منجر شود. دلیل آن نیز روشن است، زیرا هنگامی که تبعیض مذهبی در قالب قانون و نهاد رسمی تثبیت شود، دیگر نه رفتاری فردی یا افراطی، بلکه سیاستی عمومی و در چارچوب قانون تلقی خواهد شد. در چنین شرایطی، الگوهای سرکوب مذهبی نه تنها بازتولید می‌شوند، که از حمایت ساختار قدرت حقوقی و سیاسی نیز برخوردار می‌گردند.

در چنین بستری، فردی که در چارچوب این ایدئولوژی، یعنی باور به برتری «ما» بر «دیگران»، رشد می‌کند، ممکن است اجرای شریعت را نه صرفاً وظیفه‌ای دینی، که رسالتی تاریخی برای «پاک‌سازی» جامعه از انحراف تلقی کند. در این چارچوب ذهنی، تعقیب‌و‌آزار مذهبی نه به‌عنوان جنایت، که به‌مثابه تحقق عدالت الهی بازنمایی می‌شود. به بیان دیگر، وقتی تبعیض مذهبی در ساختار حقوقی و تربیتی نهادینه شود، فردی مانند الحسن ممکن است با آرمان اجرای شریعت، دست به اعمالی بزند که در حقوق بین‌الملل مصداق جنایت علیه بشریت تلقی می‌شوند. این پیوند میان ایدئولوژی، نهاد و کنش فردی، همان خطری است که پرونده الحسن به‌روشنی هشدار می‌دهد.

اما، صرف‌نظر از قواعدی که برتری مسلمان بر غیرمسلمان را تأیید می‌کنند، مکتوبات و مستندات نیز وجود دارند که می‌توانند اندیشه تعقیب‌و‌آزار مذهبی را تولید نمایند. برای نمونه، در روایتی از پیامبر اسلام (ص): «هرگاه شکاکان و بدعت‌گذاران پس از من را

دیدید، از آنان بیزاری نشان دهید و تا می توانید به ایشان دشنام دهید و بد بگویید و بر آنان بتازید، تا از تباه کردن اسلام ناامید شوند، و مردم از آنان بر حذر باشند و از بدعت‌های آنان چیزی نیاموزند، بدین سان خداوند در عوض آن برای شما ثوابها می نویسد و به خاطر این کار درجات شما را در آخرت رفعت می بخشد.^۵ «کلینی رازی، ۱۴۰۷ق، ج ۲/ ص ۳۷۵). جدای از اختلاف میان فقها در معنای واژه عربی «باهتوهم» که برخی آن را «مبهوت ساختن با استدلال» و برخی «بهتان زدن» معنا کرده‌اند^۶ آنچه اهمیت دارد این است که به نظر می‌رسد چنین روایاتی، بسته به نوع خوانش و تفسیر، می‌توانند زمینه‌ساز مشروعیت بخشی به رفتارهای ستیزگرایانه شوند و درنهایت اندیشه تعقیب و آزار مذهبی را بازتولید کنند. ضمن آن که هر کسی می‌تواند معنای خود از «اهل شک و بدعت» را داشته باشد و با تفسیر شخصی، هر گروهی را مشمول این عنوان قرار دهد.

افزون بر این، در این زمینه می‌توان به آیه ۳۹ سوره انفال نیز اشاره کرد: «و با آنان بجنگید تا هیچ نوع فساد و فتنه [و خونریزی و ناامنی] بر جا نماند، و دین [در سراسر گیتی] ویژه خدا شود؛ پس اگر از فتنه بازایستند [با آنان نجنگید] زیرا خدا به آنچه انجام می‌دهند، بیناست.»^۷ که موافقان جهاد ابتدایی به آن استناد می‌کنند (واعظی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵۱). همچنین آیه ۲۹ سوره توبه: «(ای اهل ایمان) با هر که از اهل کتاب (یهود و نصاری) که ایمان به خدا و روز قیامت نیاورده و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده حرام نمی‌دانند و به دین حق (و آیین اسلام) نمی‌گروند قتال و کارزار کنید تا آن‌گاه که با دست خود با ذلت و تواضع جزیه دهند.»^۸ که در کنار جواز قتال با اهل کتاب، در برخی برداشتها به تحقیر آنان در زمان پرداخت جزیه نیز مشروعیت می‌بخشد (ارسطا و منصوری بروجنی، ۱۳۹۸: ۱۰۳). چنین برداشتی نشان می‌دهد که آیات جهاد، بسته به نوع خوانش، می‌توانند زمینه مشروعیت بخشی به تبعیض و آزار مذهبی را فراهم کنند و درنتیجه به بازتولید الگوهای سرکوب در جوامع اسلامی بینجامند.

از این منظر، چنین خوانش‌هایی از شریعت می‌توانند به تولید تفکر «الحسن‌ها» منجر شوند، زیرا شریعت خوانش‌های مختلفی دارد. بنابراین گرچه یک حدیث الزاماً سندیت قطعی ندارد و یک آیه الزاماً تنها یک تفسیر ندارد، اما همین تفسیر به رأی‌ها می‌توانند زمینه‌ساز تعقیب و آزار مذهبی شوند. هنگامی که جهاد و کشتن کافر جایز تلقی شود، به طریق اولی تعقیب و آزار آنان نیز جایز شمرده خواهد شد. از این رو، آنچه زمینه‌ساز تعقیب و آزار مذهبی می‌شود در همه حال صرف وجود آیات و روایات نیست. یعنی آنکه نوع خوانش و تفسیر آن‌هاست که می‌تواند عدالت‌محور یا تبعیض‌محور باشد و درنتیجه به تولید و بازتولید الگوهای سرکوب در جوامع اسلامی بینجامد.

۳-۲ بعد حقوقی- قانونی

^۵ . «إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَالرَّيْبَ وَالْبَدْعَ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَأَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَالْقَوْلِ فِيهِمْ وَالْوَقِيعَةَ وَبَاهْتُوهُمْ كَيْلًا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَيَحْذَرُهُمُ النَّاسُ وَلَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بَدْعِهِمْ يَكْتُبِ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَ يَرْفَعُ لَكُمْ بِهِنَّ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ»

^۶ . برای مطالعه دیدگاه‌های گوناگون رک به:

^۷ . «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»

^۸ . «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ... حَتَّى يَعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»

در کنار توجه به مستندات فقهی برای مشروعیت بخشی به تبعیض مذهبی، اکنون باید بررسی کرد که نظام حقوقی در کشورهای اسلامی چگونه می تواند در بازتولید یا مهار این تبعیض نقش ایفا کند. در این باره، نظام حقوقی جمهوری اسلامی برگزیده و بررسی شده است. در این راستا می توان از اصل ۱۲ قانون اساسی و مواد ۳۰۱ و ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نام برد که که پیوند میان مذهب رسمی کشور و نظام کیفری را آشکار می سازند و تأثیر مستقیم یا غیرمستقیمی بر شکل گیری نگرش های حقوقی نسبت به افراد با باورهای مذهبی متفاوت دارند. در این چارچوب، قانون از یک سو بازتاب دهنده باورهای دینی جامعه است و از سوی دیگر، ابزاری برای اعمال قدرت است که از طریق قواعد کیفری، میان افراد بر اساس باور و تعلق مذهبی تفاوت می گذارد. چنین کارکردی، در پیوند با خشونت مذهبی، می تواند از یک سو وحدت دینی را تقویت کند و از سوی دیگر، زمینه تبعیض و توجیه رفتارهای خشن علیه اقلیت های مذهبی را فراهم سازد (Kashefi, 2026: 45).

در این زمینه، اصل ۱۲ قانون اساسی با تثبیت دین رسمی اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری و اعلام غیرقابل تغییر بودن آن (مطابق اصل ۱۷۷ قانون اساسی)، نوعی ثبات ایدئولوژیک را در نظام حقوقی ایجاد کرده است. این اصل اگرچه از منظر حقوق اساسی، می تواند بیانگر هویت تاریخی و فرهنگی جامعه ایرانی باشد، اما در سطح عملی به تمایز نهادی میان اکثریت شیعه و سایر گروه های مذهبی منجر می شود. تأکید بر «غیرقابل تغییر بودن» مذهب رسمی، عملاً راه هرگونه بازنگری در توازن دینی ساختار حقوقی را می بندد و زمینه را برای نهادینه شدن نگاه سلسله مراتبی میان ادیان و مذاهب فراهم می آورد. این سلسله مراتب، هرچند در قالب واژگان حقوقی بیان نمی شود، اما در عمل از طریق قوانین کیفری بروز می کند که نسبت میان دین مرتکب و قربانی را در تعیین مسئولیت کیفری یا مجازات مؤثر می دانند. برای نمونه در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، قاعده «تساوی در دین» یکی از شرایط تحقق قصاص دانسته شده است و به موجب مفهوم مخالف تبصره این ماده، اگر قربانی غیرمسلمان باشد، مسلمان بودن مرتکب مانع قصاص خواهد بود. این قاعده که ریشه در فقه جزایی اسلامی دارد (نجفی، ۱۳۶۲، ۴۲/ ۲۹۵)، در مقام قانون، نوعی تفکیک ارزشی میان انسان ها با توجه به دین ایجاد می کند و نظام کیفری را از اصل برابری افراد در مقابل قانون دور می سازد. نتیجه چنین نگاهی آن است که ارزش حیات و حرمت جان، نه صرفاً بر پایه انسان بودن، که براساس تعلق مذهبی افراد تعیین می شود. از منظر جرم شناختی و جامعه شناختی، نهادینه شدن چنین تمایزاتی در قواعد کیفری می تواند این تصور را تقویت کند که برخورداری افراد از حمایت کیفری یکسان، تابع تعلقات دینی آنان است و در نهایت، به بازتولید پیش داوری و خصومت نسبت به اقلیت های مذهبی بینجامد (Khaitan & Norton, 2020: 127).

چنین رویکردی، اگرچه در بستر فقهی توجیه می شود و در چارچوب منطق نظام اسلامی تابع احکام شرعی تلقی می گردد (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۲/ ۲۶۰-۲۶۱)، اما از چشم انداز حقوق بشر و عدالت کیفری بین المللی، نوعی زمینه سازی برای خشونت مذهبی است. نباید از یاد برد که خشونت مذهبی لزوماً به معنای اعمال مستقیم خشونت توسط دولت یا مردم نیست، بلکه می تواند در قالب بی اعتنائی ساختاری به امنیت و حرمت افراد غیرهم کیش جلوه کند (An-Na'im, 1990: 72, 86-87). در چنین فضایی، باور عمومی به برابری انسانی آسیب می بیند و جامعه مستعد پذیرش تبعیض و خشونت مذهبی می شود، زیرا نابرابری قانونی، نابرابری اخلاقی و اجتماعی را مشروع می سازد.

همچنانکه ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز با پیش‌بینی وضعیتی که در آن مرتکب مدعی اعتقاد به مهدورالدم بودن قربانی بر اساس ماده ۳۰۲ است، مسئولیت کیفری وی را به صورت چشم‌گیری کاهش می‌دهد. مطابق این ماده، اگر شخصی با اعتقاد به مهدورالدم بودن قربانی، برای مثال ارتداد مجنی علیه، مرتکب جنایت شود، دادگاه ابتدا باید صحت این ادعا را بررسی کند. چنانچه ثابت شود مرتکب صادقانه به چنین باوری اعتقاد داشته، اما در تشخیص خود اشتباه کرده است، از قصاص معاف می‌شود و تنها به پرداخت دیه و تحمل مجازات تعزیری محکوم خواهد شد. این قاعده در عمل می‌تواند به مشروعیت بخشی به خشونت بینجامد که از انگیزه مذهبی سرچشمه می‌گیرد. در واقع، این ماده برای نیت مذهبی در حقوق کیفری جایگاه ویژه‌ای قائل می‌شود. به این معنا که اگر فردی با باور صادقانه به یک مجازات مذهبی دست به خشونت بزند، قانون با او مانند یک مرتکب عادی رفتار نمی‌کند. روشن است که چنین رویکردی، می‌تواند به خشونت مذهبی منجر شود. ضمن آنکه، به نظر می‌رسد چنین قوانین و مقرراتی می‌تواند به عنوان یکی از عوامل زمینه‌ساز، امکان گردهمایی و مشارکت افرادی با انگیزه‌ها و باورهای مشابه را در گروه‌های فعال فراهم کند و از این طریق، در شکل‌گیری و تقویت گفتمان‌هایی که خشونت مذهبی را توجیه و تشویق می‌کنند، مؤثر باشد (McGregor et al., 2015: 1).

ترکیب اصل ۱۲ و مواد ۳۰۱ و ۳۰۳ در یک منظومه حقوقی واحد، نوعی ساختار ارزشی ایجاد می‌کند که در آن، تعلق مذهبی فرد بر جایگاه حقوقی او در نظام کیفری اثر می‌گذارد. این ساختار با مفهوم حاکمیت قانون، به مثابه یکی از اصول بنیادین حقوق، در تعارض است. این اصل بر این گزاره تأکید می‌کند که «در موارد یکسان باید برخوردی یکسان داشت» (رالز، ۱۳۹۳: ۲۵۸). در نظام‌های حقوقی سکولار، تفاوت‌های دینی اصولاً مبنایی برای تعیین یا تشدید مجازات قرار نمی‌گیرد. در مقابل، در برخی نظام‌های حقوقی مبتنی بر فقه، تفاوت در دین می‌تواند در تعیین نوع و میزان مجازات مؤثر باشد و همان طور که گذشت حتی در مواردی، مبنای تفکیک افراد از حیث برخورداری یا عدم برخورداری از حق قصاص قرار گیرد. چنین رویکردی اگرچه با مبنای سنتی فقهی منطبق است، اما از منظر جامعه‌شناختی، هنگامی که اکثریت سیاسی مبنای دینی را بدون ارائه توجیهات عمومی و قابل فهم برای اقلیت، مبنای تصمیمات الزام‌آور قرار دهد، حاکمیت اکثریت می‌تواند به سرکوب اقلیت و تعمیق شکاف‌های دینی منجر شود (Habermas, 2006: 12).

با این همه، نباید از یاد برد که قانون می‌تواند نقشی دوگانه در مهار یا تحریک خشونت مذهبی ایفا کند. اگر در تفسیر و اجرای این مواد، رویکرد عدالت‌محور و انسانی تری اتخاذ شود، می‌توان از ظرفیت فقه اسلامی در جهت حمایت از حرمت انسان بهره برد. برای نمونه، قاعده «حرمت دماء» می‌تواند مبنایی برای تأکید بر صیانت از جان همه انسان‌ها، فارغ از باورشان باشند. اما زمانی که این قوانین بدون ملاحظات اجتماعی و حقوق بشری اجرا شوند، نتیجه آن می‌تواند بازتولید نظامی از تبعیض دینی در دل ساختار حقوقی باشد که به طور غیرمستقیم، زمینه خشونت مذهبی را تقویت می‌کند. در نهایت، باید گفت که قانون در جوامع دینی همچون ایران، علاوه بر آنکه ابزار تنظیم رفتار است، حامل پیام‌های ارزشی نیز می‌باشد (مالدار و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۰۹). هنگامی که قانون، تفاوت دینی را در تعیین مجازات دخیل می‌داند، این پیام را منتقل می‌کند که برابری انسانی، امری مطلق نیست و می‌تواند تحت الشعاع ایمان به اسلام قرار گیرد. این پیام، اگر اصلاح نشود یا در پرتو تفسیری انسان‌محور بازخوانی نگردد، در بلندمدت به شکل‌گیری ذهنیتی منجر می‌شود که در آن خشونت مذهبی نه امری مجرمانه، بلکه رفتاری «قابل فهم» یا حتی «قابل توجیه» تلقی می‌گردد. از این رو،

اصلاح نگرش‌های قانونی نسبت به برابری دینی و بازخوانی فقه در پرتو اصول انسانی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای مهار چرخه خشونت مذهبی در بستر حقوقی ایران است.

نتیجه‌گیری

الحسن یکی از چهره‌های برجسته گروه انصارالدین بود که در جریان جنگ داخلی مالی نقش محوری در پیشبرد اهداف ایدئولوژیک و نظامی این گروه ایفا کرد. با این توضیح که انصارالدین به‌عنوان یکی از گروه‌های مسلح اسلام‌گرا، در سال‌های بحرانی در کشور مالی، به اعمال خشونت‌بار و سرکوب‌گرانه علیه غیرنظامیان، به‌ویژه برطبق باورهای مذهبی، دست می‌زد. در همین راستا، دیوان در سال ۲۰۲۴، پس از بررسی دقیق شواهد و مستندات، الحسن را به دلیل ارتکاب جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت، ازجمله تعقیب‌وآزار مذهبی، به تحمل ده سال حبس محکوم کرد. گرچه این حکم در سال ۲۰۲۵ با تصمیم شعبه تجدیدنظر به نه سال کاهش یافت. این محکومیت از دو چشم‌انداز حقوقی و تحلیل ساختارهای تولید خشونت مذهبی در حکومت‌های اسلامی بسیار پراهمیت است.

یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت که در پرونده الحسن با دقت و در جزئیات موردبررسی قضات قرار گرفت، تعقیب‌وآزار مذهبی بود. این جنایت در چارچوب ماده ۷ اساسنامه تعریف شده و مستلزم احراز عناصر مشخصی است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که دیوان در روند رسیدگی به این پرونده، سه رکن اصلی جنایت تعقیب‌وآزار مذهبی را احراز کرده است. نخست، رکن زمینه‌ای که شامل مجموعه‌ای از شرایط ساختاری و سازمانی است. در این پرونده، دادگاه وقوع حمله‌ای گسترده یا نظام‌مند علیه جمعیت غیرنظامی را محرز دانست. این حمله نه به‌صورت اتفاقی یا پراکنده بلکه در قالب سیاستی سازمان‌یافته و هدفمند صورت گرفته بود. وجود سیاست سازمانی پشت این حمله نشان‌دهنده آن است که رفتارهای ارتكابی از سوی الحسن در چارچوب برنامه‌ای از پیش طراحی‌شده و با هماهنگی نهادی انجام شده است. همچنین، دادگاه توانست ارتباط رفتاری مستقیم میان متهم و حمله مزبور را اثبات کند، به‌گونه‌ای که نقش فعال و مؤثر وی در اجرای اقدامات سرکوب‌گرانه علیه افراد مشخص شد.

دوم، رکن مادی این جنایت است که به ماهیت و آثار عینی رفتار ارتكابی مربوط می‌شود. در این بخش، دادگاه به محروم‌سازی شدید افراد از حقوق بنیادین ازجمله آزادی دین، حق امنیت و کرامت انسانی اشاره کرد. هدف‌گیری جمعیت خاص برپایه هویت مذهبی یکی دیگر از عناصر کلیدی این رکن بود که در پرونده الحسن به‌وضوح مشاهده شد. قربانیان این جنایت صرفاً به‌دلیل باورهای مذهبی خود مورد تعقیب، تهدید و مجازات قرار گرفته بودند. افزون بر این، رفتارهای ارتكابی با سایر اعمال مندرج در ماده ۷(۱) اساسنامه نیز ارتباط داشت، ازجمله بازداشت‌های غیرقانونی، شکنجه و رفتارهای غیرانسانی که در قالب سرکوب مذهبی اعمال شده بود.

سوم، رکن روانی جنایت تعقیب‌وآزار مذهبی است که به عنصر ذهنی و قصد مجرمانه متهم مربوط می‌شود. در این پرونده، دادگاه اثبات کرد که الحسن از وقوع حمله گسترده یا نظام‌مند علیه جمعیت غیرنظامی آگاه بوده و با قصد تبعیض‌آمیز در ارتكاب رفتارهای

سرکوب‌گرانه مشارکت داشته است. این آگاهی و قصد نشان‌دهنده آن است که رفتار وی از سر غفلت یا واکنش لحظه‌ای نبوده و از روی اراده و باور ایدئولوژیک صورت گرفته است.

با این همه، جنایت تعقیب‌و‌آزار مذهبی در پرونده الحسن را نمی‌توان صرفاً محصول کنش فردی دانست و باید آن را حاصل پیوندی ساختاری میان قرائت‌های انسان‌ستیزانه از فقه و شریعت و تصویب قوانین و مقررات تبعیض‌زا تلقی کرد. این قرائت‌ها با تکیه بر تفاسیر افراطی از متون دینی زمینه‌ساز مشروعیت‌بخشی به خشونت مذهبی می‌شوند. در کنار این، قوانین و مقرراتی که به جای حمایت از تنوع دینی به سرکوب و حذف آن دامن می‌زنند، نقش مهمی در تثبیت این خشونت ایفا می‌کنند. چنین پیوندی میان ایدئولوژی و قانون در کنار آنکه امکان وقوع جنایت را فراهم می‌سازد، به بازتولید جنایتکارانی چون «الحسن» و الگوی سرکوب مذهبی در جوامع اسلامی می‌انجامد. از این چشم‌انداز، تحلیل حقوقی پرونده الحسن فراتر از یک محکومیت فردی است و بازتابی از بحران‌های ساختاری در مواجهه با تنوع دینی و ضرورت بازنگری در مبانی فقهی و قانونی‌ای است که به چنین خشونتی مشروعیت می‌بخشند.

در انتها، با توجه به یافته‌های این پژوهش و تحلیل پرونده الحسن، پیشگیری مؤثر و پایدار از تعقیب‌و‌آزار مذهبی و سایر اشکال خشونت مذهبی صرفاً با مجازات مرتکبان مستقیم امکان‌پذیر نیست و مستلزم توجه به زمینه‌های حقوقی، نهادی و فکری شکل‌گیری این خشونت‌هاست. از این رو، پیشنهاد محوری پژوهش، تقویت قرائت‌هایی از شریعت و فقه است که ضمن حفظ مبانی دینی، با حقوق بشر و حقوق بنیادین افراد، به ویژه کرامت انسانی، برابری، آزادی وجدان و عقیده و منع تبعیض، سازگار باشند. بازخوانی مفاهیم و احکام فقهی مرتبط با پیروان ادیان و مذاهب مختلف، با توجه به تحولات حقوق بشری و مقتضیات جوامع متکثر معاصر، می‌تواند زمینه شکل‌گیری فهمی از شریعت را فراهم کند که بر تساهل، همزیستی و احترام متقابل استوار باشد. این رویکرد نباید در سطح نظری باقی بماند و لازم است در قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری عمومی و رویه‌های اجرایی نیز انعکاس یابد تا تفاوت دینی و مذهبی به مبنایی برای محرومیت افراد از حقوق بنیادین تبدیل نشود. در همین راستا، سیاست کیفری باید بر پایه اصل برابری و منع تبعیض مذهبی تقویت شود و سازوکارهای مؤثری برای شناسایی، تعقیب و مجازات مرتکبان تعقیب‌و‌آزار مذهبی پیش‌بینی گردد. همچنین، آموزش قضات، دادستان‌ها و سایر دست‌اندرکاران عدالت کیفری درباره مفهوم تعقیب‌و‌آزار مذهبی در حقوق کیفری بین‌المللی می‌تواند به شناسایی دقیق‌تر این جنایت و کاهش زمینه‌های مصونیت مرتکبان کمک کند. در مجموع، مقابله با خشونت مذهبی مستلزم آن است که هم‌زمان با اصلاح سازوکارهای حقوقی و کیفری، زمینه فکری و نهادی تبعیض نیز مورد بازنگری قرار گیرد.

منابع

فارسی

۱. احمدوند، محسن، قبولی، محمدتقی و فخلعی، محمدتقی (۱۳۹۵). نگرشی نو در مفاد قاعده نفی سبیل و نسبت‌سنجی آن با اصل عدالت در روابط بین‌المللی. فقه،

۲. ارسطا، محمدجواد و منصوری پروجنی، محمد (۱۳۹۸). کرامت انسان غیرمسلمان در اسلام. *دوفصلنامه علمی - پژوهشی قرآن، فقه و حقوق اسلامی*، ۶(۱۱): ۸۵-۱۱۲.
۳. باقری‌نژاد، زینب و اسماعیل‌زاده، عارف (۱۴۰۴). خوانش بزه‌دیده‌شناختی پرونده الحسن در دیوان کیفری بین‌المللی؛ بازتابی از خشونت جنسیتی. *پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۱۶(۲): ۲۳-۳۸.
۴. رالز، جان (۱۳۹۳). نظریه‌ای در باب عدالت. ترجمه مرتضی نوری. تهران: نشر مرکز.
۵. رضوی‌فرد، بهزاد (۱۴۰۴). جرم‌شناسی جرایم و جنایات بین‌المللی؛ چالش‌های مطالعه جنایات بین‌المللی. *دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۲(۳): ۱۹۷-۲۴۱. Doi: [10.22034/jclc.2025.2050931.1152](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2050931.1152)
۶. مالدار، محمدحسن، پوریافرانی، حسن و حسن‌زاده خیاب، سیده نگین (۱۴۰۳). تبعیض جنسیتی: از سلفی‌گری تا جرمی علیه بشریت با تاکید بر پرونده الحسن در دیوان کیفری بین‌المللی. *دوفصلنامه بین‌المللی حقوق بشر*، ۱۹(۱): ۱۶۳-۱۸۳.
۷. مالدار، محمدحسن، جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و ساداتی، سید محمدجواد (۱۴۰۲). کیفرهای بدنی از منظر دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده الحسن. *مجله حقوقی بین‌المللی*، ۴۰(۶۹): ۱۴۵-۱۷۸.
۸. مالدار، محمدحسن، جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و ساداتی، سید محمدجواد (۱۴۰۱). تحلیل تاریخی - جامعه‌شناختی کاربست «قرائت مشهور» از نظریه کیفری شریعت در باب مجازات‌های بدنی در پسا انقلاب اسلامی. *پژوهشهای حقوقی*، ۲۱(۵۰): ۱۰۱-۱۳۲.
۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۵). *نظریه سیاسی اسلام*. جلد ۲. تحقیق و نگارش: کریم سبحانی. قم: انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۰. واعظی، محمود، شبانی، سکینه و یاری‌القار، علی‌اکبر (۱۳۹۵). واکاوی خاستگاه جهاد ابتدایی (روش‌شناسی تفسیری و روایی) و نقش آن در پدیده اسلام هراسی با مطالعه موردی: داعش. *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، ۶(۴): ۱۷۱-۱۴۷.

عربی

۱۱. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). *کافی*. جلد ۲. تهران: دار الکتب الإسلامیه
۱۲. نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۲). *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*. جلد ۴۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

انگلیسی

13. An-Na'im, A. A. (1990). *Toward an Islamic reformation: Civil liberties, human rights, and international law*. Syracuse University Press.
14. Habermas, J. (2006). Religion in the public sphere. *European Journal of Philosophy*, 14(1), 1–25. <https://doi.org/10.1111/j.1468-0378.2006.00241.x>
15. Kashefi, R. (2026). When law becomes violence: Structural and symbolic harm in Iran's religious state. *Violence: An International Journal*, 7(1), 45–58. <https://doi.org/10.1177/26330024261436527>
16. Khaitan, T., & Norton, J. C. (2020). Religion in human rights law: A normative restatement. *International Journal of Constitutional Law*, 18(1), 111–129. <https://doi.org/10.1093/icon/moaa008>
17. Koursami, N. (2018). The contextual elements of the crime of genocide. In G. Werle & M. Vormbaum (Eds.), *International criminal justice series* (Vol. 17). Springer.
18. McGregor, I., Hayes, J., & Prentice, M. (2015). Motivation for aggressive religious radicalization: Goal regulation theory and a personality × threat × affordance hypothesis. *Frontiers in Psychology*, 6, Article 1325. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2015.01325>

پرونده دیوان کیفری بین‌المللی

19. International Criminal Court. (2018, March 27). Warrant of Arrest for Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud (ICC-01/12-01/18-2-tENG). Pre-Trial Chamber. <https://www.icc-cpi.int/court-record/icc-01/12-01/18-2-teng-0>
20. International Criminal Court. (2024, June 26). Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud (ICC-01/12-01/18). Trial Chamber X. <https://www.icc-cpi.int/court-record/icc-01/12-01/18-2594-red>
21. International Criminal Court. (2024 November 2024). Sentencing Judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud (ICC-01/12-01/18-2662). Trial Chamber. <https://www.icc-cpi.int/court-record/icc-01/12-01/18-2662>
22. International Criminal Court. (2025, July 23). Decision on the Review Concerning Reduction of Sentence of Mr Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud (ICC-01/12-01/18-2743-Red). Appeals Chamber. <https://www.icc-cpi.int/sites/default/files/CourtRecords/0902ebd180c2ce00.pdf>

References

1. Ahmadvand, M., Ghabooli, M. T., & Fakhlaei, M. T. (2016). A new look on the purport of the “no way principle”; and examining its connection to the principle of justice in the international relations. *Fiqh*, 23(87), 123–150. <https://doi.org/10.22081/jf.2016.64681>. [In Persian]
2. An-Na'im, A. A. (1990). *Toward an Islamic Reformation: Civil Liberties, Human Rights, and International Law*. Syracuse University Press.
3. Arasta, M. J., & Mansouri Broujeni, M. (2019). Non-Muslim human dignity in Islam. *Quran, Islamic Jurisprudence and Law*, 6(11), 85–112. [In Persian]
4. Bagherinejad, Z., & Esmaealzadeh, A. (2025). A victimological reading of the Al-Hassan case in the International Criminal Court: A reflection on gender-based violence. *Criminal Law Research*, 16(2), 23–38. <https://doi.org/10.22124/jol.2025.29428.2555>. [In Persian]
5. Habermas, J. (2006). Religion in the Public Sphere. *European Journal of Philosophy*, 14: 1-25. <https://doi.org/10.1111/j.1468-0378.2006.00241.x>
6. International Criminal Court. (2018, March 27). Warrant of Arrest for Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud (ICC-01/12-01/18-2-tENG). Pre-Trial Chamber. <https://www.icc-cpi.int/court-record/icc-01/12-01/18-2-teng-0>
7. International Criminal Court. (2024, June 26). Trial judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud (ICC-01/12-01/18). Trial Chamber X. <https://www.icc-cpi.int/court-record/icc-01/12-01/18-2594-red>
8. International Criminal Court. (2024 November 2024). Sentencing Judgment: The Prosecutor v. Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud (ICC-01/12-01/18-2662). Trial Chamber. <https://www.icc-cpi.int/court-record/icc-01/12-01/18-2662>
9. International Criminal Court. (2025, July 23). Decision on the Review Concerning Reduction of Sentence of Mr Al Hassan Ag Abdoul Aziz Ag Mohamed Ag Mahmoud (ICC-01/12-01/18-2743-Red). Appeals Chamber. <https://www.icc-cpi.int/sites/default/files/CourtRecords/0902ebd180c2ce00.pdf>
10. . Kashefi, R. (2026). When law becomes violence: Structural and symbolic harm in Iran's religious state. *Violence: An International Journal*, 7(1), 45–58. <https://doi.org/10.1177/26330024261436527>
11. Khaitan, T., & Norton, J. C. (2020). Religion in human rights law: A normative restatement. *International Journal of Constitutional Law*, 18(1), 111–129. <https://doi.org/10.1093/icon/moaa008>
12. Koursami, N. (2018). The contextual elements of the crime of genocide. In G. Werle & M. Vormbaum (Eds.), *International Criminal Justice Series* (Vol. 17). Springer.
13. Kulaynī Rāzī, Abū Ja'far Muḥammad ibn Ya'qūb. (1407 Q). Kāfi. (Vol. 2). Tehrān: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Arabic]
14. Maldar, M. H., Poorbafrani, H., & Hassanzadeh Khabbaz, S. N. (2024). Gender discrimination: From Salafism to crimes against humanity with emphasis on the Al-Hassan case in the International Criminal Court. *The Journal of Human Rights*, 19(1), 163–183. <https://doi.org/10.22096/hr.2024.2016031.1636>. [In Persian]
15. Maldar, M. H., Javan Ja'afari Bojnordi, A. R., & Sadati, S. M. J. (2023). Corporal punishments from the perspective of International Criminal Court in Al-Hassan case. *International Law Review*, 40(69), 145–178. <https://doi.org/10.22066/cilamag.2023.701345>. [In Persian]
16. Maldar, M. H., Javan Ja'afari Bojnordi, A. R., & Sadati, S. M. J. (2022). Historical-Sociological Analysis of the Application of "Famous Reading" from the Criminal Theory of Sharia on Corporal Punishment in the Post-Islamic Revolution. *Journal of Legal Research*, 21(50), 101-132. <https://doi.org/10.48300/jlr.2022.327234.1945>

17. McGregor, I., Hayes, J., & Prentice, M. (2015). Motivation for aggressive religious radicalization: Goal regulation theory and a personality $\times$ threat $\times$ affordance hypothesis. *Frontiers in Psychology*, 6, Article 1325. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2015.01325>
18. Mesbah-Yazdi, M. T. (2006). *Political theory of Islam*. Imam Khomeini Education and Research Institute. [In Persian]
19. Najafi, Muhammad Hasan. (1362). *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharāyi' al-Islām*. (Vol. 42). Beyrūt: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
20. Rawls, J. (2014). A theory of justice (M. Nouri, Trans.). Tehran: Nashr-e Markaz.
21. Razavifard, B. (2025). Criminology of International Offenses: Challenges in Studying International Crimes. Research and development in criminal law and criminology, 2(3), 197-241. <https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2050931.1152> [In Persian]
22. Vaezi, M., Shabani, S., & Yari-Elghar, A. A. (2017). Analysis of the origin of jihad (interpretive and narrative methodology) and its role in the phenomenon of Islamophobia. *Quarterly Journal of Political Research in Islamic World*, 6(4), 1–25. [In Persian]

برفته شده | در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه | ویراستاری نشده
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited